

بررسی تطبیقی فرایند پالایش هستی در اساطیر ایران و بین‌النهرین

۱. لیلا هاشمیان*، ۲. مجتبی سلطانیان**

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵)

چکیده

فرایند پالایش جهان هستی، موضوعی درخور اندیشه است که تقریباً در اساطیر و متون کهن بیشتر تمدن‌های بزرگ به صورت‌های گوناگونی روایت شده‌است. هدف از این پژوهش، بررسی مقایسه‌ای و دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که در ارتباط با فرایند پالایش جهان در اساطیر ایرانی و بین‌النهرینی وجود دارد. بنابراین، در هر بخش، نخست ترجمه متن باستانی مربوط به روایت پالایش جهان ارائه شده‌است و در ادامه، شاخصه‌های برجسته‌ای را که می‌توان مقایسه و ارزیابی کرد، جداگانه بررسی شده‌است. شایان ذکر است که عمده روایت‌های کهن مربوط به پالایش جهان از الگویی عمومی پیروی می‌کنند، اما طبیعتاً ممکن است در جزئیات تفاوت‌هایی نیز داشته باشند. از مهم‌ترین نتایج تحقیق حاضر می‌توان به این موضوع اشاره کرد که تنها در اساطیر ایرانی، عامل پالایش جهان زمستان و سرما بوده‌است و این عامل، عنصری اهریمنی است و نیز اینکه بنا بر اساطیر، فرایند پالایش جهان در اساطیر هندی، رویدادی همیشگی است که در ادوار زمانی مشخصی رخ می‌دهد. همچنین، باید افزود که در اساطیر ایرانی، این رویداد بزرگ هنوز اتفاق نیفتاده‌است و پدیده‌ای است که در آینده رخ خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: پالایش جهان، اسطوره، جم، اوتنایشتم، آتراهاسیس.

* E-mail: dr_hashemian@yahoo.com

** E-mail: moj_s77@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

اسطوره‌ها آینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها به نمایش می‌گذارند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی راه به جایی نمی‌برند، اسطوره‌ها به کمک می‌آیند و فرهنگ بشر را از دوره باستان به زمان معاصر می‌آورند و اندیشه‌های بلند و منطق گسترده انسان‌هایی ناشناخته، اما صاحب‌اندیشه را در اختیار ما قرار می‌دهند (ر.ک؛ هینلز، ۱۳۸۶: ۹). در دنیای باستان، خدایان به ندرت موجوداتی فراطبیعی و غیرملموس و یا با موجودیت فراطبیعی کاملاً جداگانه تلقی می‌شوند (ر.ک؛ آرمسترانگ، ۱۳۹۰: ۴).

واژه اسطوره، (Myth)، برگرفته از واژه یونانی Mythos، به معنی «واژه» یا «داستان» است. گاهی این واژه برای بیان موضوعی به کار می‌رود که بنا بر باور مردم نادرست و غیرواقعی است، اما اسطوره‌شناسی مجموعه‌ای از غیرواقعیات و دروغ‌ها نیست، بلکه مجموعه‌ای از واقعیت‌هاست.

در ارتباط با مفهوم پالایش و تصفیه جهان نیز بازتاب این رابطه را می‌توان به وضوح دید. در این فرایند پالایش، معمولاً خدایان از همان رابطه بی‌پرده با انسان آفریده خویش استفاده می‌کنند و از طریق انسانی که یار آن‌ها بوده، بدین معنی که دستورهای آن‌ها را بی‌چون و چرا پذیرفته، اطاعت کرده‌است و بندگی آن‌ها را به خوبی به جا آورده، نسل بشر و سایر موجودات را حفظ می‌کنند و با آگاهی بخشیدن و راهنمایی او برای فراهم کردن وسیله‌ای یا انجام کاری برای نجات انسان‌ها، از او می‌خواهند این مسئولیت مهم را بپذیرد. چنان که ذکر شد، محصول فرایند پالایش، نه تنها نجات نسل بشر، بلکه نجات موجودات دیگر، آن هم بهترین و پاک‌ترین نمونه‌ها از هر نوع را شامل می‌شود که این موضوع دلالت بر پالایش و نوسازی در تمام سطوح هستی را دارد (Moazami, 2002: 55).

«جم» برترین پادشاه پیشدادی است که از جاودانان محسوب می‌شود. او بر اثر وسوسه اهریمن، جایگاه و مقام خود را از دست می‌دهد و فناپذیر و میرا می‌شود. کارهایی چون گستراندن زمین، بنا نهادن نوروز، و پایه‌گذاری طبقات اجتماعی به جم نسبت داده شده‌است (ر.ک؛ رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

کامل‌ترین و مفصل‌ترین مطالب مربوط به داستان جم و پالایش جهان در اساطیر ایرانی، در فصل دوم *وندیداد*، بخشی از بخش‌های پنجگانه *اوستا* بیان شده‌است. در فرگرد دوم *وندیداد*، چنین آمده‌است که اورمزد ابتدا از جم خواست تا دین زرتشتی را بپذیرد و آن را به مردمان نیز آموزش دهد، اما او این پیشنهاد را قبول نمی‌کند و در عوض می‌پذیرد که انسان‌ها را از طریق دور نگه داشتن مرگ، بیماری و پیری از آن‌ها نیک‌بخت و کامیاب کند و جهان اهورامزدا را بیالاند.

در نتیجه این امر، گیتی از مردمان و جانداران دیگر پر می‌شود و جم درخشان به کمک ابزارهایی که اورمزد در اختیارش قرار داده‌است، جهان هستی را در سه مرحله می‌گستراند. سپس اورمزد، جم را از فرارسیدن زمستانی سخت و مرگبار آگاه می‌کند و از او می‌خواهد که با ساختن «ور» (دژی زیرزمینی) و بردن بهترین نمونه‌ها از هر گونه به آن «ور»، نسل جانداران را حفظ کند (Moazami, 2002: 55).

در اساطیر بین‌النهرین، درباره فرایند پالایش جهان نسخه‌های سومری که کهن‌تر است و نسخه بابلی (اکدی) وجود دارد. در نسخه یا روایت سومری «انکی»، زیوسودرا را از خشم خدایان آگاه می‌کند و به او می‌آموزد تا با ساختن کشتی بزرگی خود و سایر موجودات را از سیل و توفان خشم خدایان برهاند و در نسخه بابلی، این «اُئا»، ایزد آب‌هاست که «اوتنایشتم» را از وقوع توفان و سیلی عظیم که در اثر خشم خدایان نسبت به انسان‌های طغیان‌گر در شرف وقوع است، مطلع می‌کند و او نیز با ساختن کشتی بزرگی نسل بشر و موجودات را حفظ می‌کند و سرانجام، در کنار همسرش به جاودانگی و نامیرایی دست پیدا می‌کند (ر.ک؛ هوک، ۱۳۸۱: ۶۲).

۱-۲. بررسی فرایند پالایش جهان در اساطیر ایرانی

در اساطیر ایرانی، موضوع پالایش جهان و چگونگی انجام آن و دیگر جزئیات این داستان در فرگرد دوم *وندیداد*، یکی از بخش‌های پنجگانه *اوستا* و نیز متون فارسی میانه، مانند *بندهشن*، *دادستان دینیگ*، *دینکرد هفتم* و *مینوی خرد* مورد بحث قرار گرفته‌است. بر اساس متن فرگرد دوم *وندیداد*، پس از گستراندن زمین برای بار سوم به دست جم، دادار اهورامزدا همراه با ایزدان مینوی در ایرانویج نامی (vašah- Av. airiiana)، در کنار

رودخانهٔ وه داییتی (-Av.ditii)، انجمنی را فراز می‌برد و جم درخشانِ خوب‌رمه نیز با بهترین مردمان در ایرانویج مشهور در کرانهٔ رود داییتی انجمنی برپا می‌دارد و آنگاه اهورامزدا جم را از تازش زمستان‌هایی سخت همراه با سرمای سهم مرگبار بر جهان استومند آگاه می‌کند و از او می‌خواهد که برای جلوگیری از نابودی و ویرانی کل هستی و موجودات «وَر» (-Av.vara) را بسازد.

۲-۱-۲. فرد نجات‌دهندهٔ نسل بشر در اساطیر ایرانی (جمشید)

جمشید که نام او در *اوستا* به صورت (-Yima) و در فارسی میانه به صورت (Jam) آمده است، در میان شاهان سلسلهٔ پیشدادی در ایران برترین است (ر.ک؛ رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۷۸). او قهرمان افسانه‌ای بسیار شایان توجهی است، به این دلیل که در افسانه‌های هند و ایرانی تاکنون زنده مانده است (ر.ک؛ کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۲۷۹). در واقع، جم به مجموعهٔ عقاید دوران هند و ایرانی تعلق دارد (ر.ک؛ هینلز، ۱۳۸۶: ۵۵). جمشید به واسطهٔ فشردن گیاه هوم به وسیلهٔ پدرش زاده شده است، چنین به نظر می‌رسد که او حاصل باروری یک مادر نیست و در واقع، فرزند بیولوژیک پدرش نیز نمی‌تواند باشد، بلکه می‌توان گفت که او یکباره در فضای مراسم آیینی به پیدایی آمده است (ر.ک؛ نجاری، ۱۳۸۷: ۳). در اسطوره‌های ایرانی، جم صاحب صفت «شید» به معنی «درخشان» است. در *اوستا* و متون پهلوی نیز صفات «زیبا» (-Av.sr̥ra) و «خوب‌رمه» (-Av.huuuŷÖa) و «خورشیدوش» یا «هورچهره» (-Av.āarÆ.darÆs©) است که این صفت تنها برای جم به کار رفته است (ر.ک؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۳).

نام (-yima) اوستایی را در *وادها* می‌توان به صورت *یمه* (-yamŷ) دید. این دو در حقیقت، یک نام هستند؛ زیرا زبان اوستایی و سنسکریت دو گویش متفاوت از یک زبان بوده‌اند و تنها تلفظ بعضی از واژه‌ها در این دو زبان متفاوت بوده است (ر.ک؛ وکیلی، ۱۳۸۹: ۲۹). ویژگی برجستهٔ (-yamŷ) در *وادها* این است که او نخستین فرد از بی‌مرگان است که مرگ را برگزید (ر.ک؛ هینلز، ۱۳۸۶: ۵۵). در متون ودایی، *یمه* موجودی ایزدگونه و الهی است که جاویدان و نامیرا آفریده شد و توانست راه ورود به جهان مردگان را بیابد (ر.ک؛ وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۰). شایان ذکر است که نام (-yamŷ) در *اوستا*

نیامده‌است. باید توجه داشت که یمِی به روشنی به اندازه برادرش، چه در هند و چه در ایران، اهمیت ندارد و عنصری دست دوم محسوب می‌شود (West, 2007: 357). بر اساس متون ودایی، وجود انسان را به طور کامل از انسان نخستین می‌دانند که او را فرزند ویوسونت می‌شمارند و «منو» می‌خوانند. به غیر از «منو»، پسر دیگر ویوسونت، یعنی یمَه نیز پدر مردم شمرده می‌شود که همراه با خواهرش یمِی، نژاد انسان را به وجود آورده‌است (ر.ک؛ بهار، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

اسطوره جم را باید روایتی عام در میان قبایل آریایی دانست که در هزاره دوم پس از میلاد در بخش‌های شمالی اوراسیا سکونت داشتند. به هر روی، نمی‌توان دریافت که کدام حالت نخستین اسطوره جم و کدام دگرگونی بعدی، اساطیر هند و ایران را به دو عقیده کاملاً متضاد درباره ارتباط این قهرمان نخستین مشترکشان (-yima) با مرگ هدایت کرده‌است. تنها می‌توان چنین پنداشت که کشف قلمروی یمه (-yamj) که در آن، روان‌های مردگان را به خود می‌پذیرد و ساختن وِرجمکرد که جم انواع موجودات زنده را در آن از زمستانی هراس‌انگیز محافظت می‌کند، هر دو از یک بنمایه اصلی برگرفته شده‌است (ر.ک؛ کلنز، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

در آیین مانوی نیز از جم به صورت (Yam) صحبت شده‌است. کتاب غولان (کوان) که از آثار مشهور مانی است، دو بخش از داستانی درباره جم دارد که در یکی از آن‌ها، جم با پنج دیهیم ظاهر می‌شود و در داستان دیگر، جم به عنوان پادشاه جهان توصیف شده‌است (ر.ک؛ وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۴). کلنز عقیده دارد که «سوورای جم» باید نقشی در اداره اجتماع روان‌ها به دست او داشته باشد. این موضوع می‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا «سوورای» جم درست بین نی (-ni'Üi) یمَه در ریگ ودا و «صور اسرافیل» در اسلام که هم نام آن و هم معنای آن برگرفته از سوورای جم است، قرار می‌گیرد (ر.ک؛ کلنز، ۱۳۸۶: ۱۱۹). بنا بر نظر آموزگار، جم با وجود اینکه مرتکب گناه می‌شود، در سنت ایرانی همواره شخصیتی درخور ستایش باقی می‌ماند. سقوط او در واقع، به سر رسیدن دوران طلایی است و این اندیشه که جم خود را خدا فرض می‌کند، اندیشه نسبتاً متأخری است (ر.ک؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۶). درباره پایان زندگی جم می‌توان گفت که مطالب بیان شده در

اوستا و متون پهلوی در یک راستا قرار دارند. در *زامیاد* *یشت* چنین آمده‌است که جم پس از دروغ‌گویی و جدا شدن فر از او، ناشاد و سرگردان شد و در برابر دشمنی در زمین پنهان شد و نیز در بند ۴۶ از «سپیتور» (Av.sp̄t̄tiura-)، به همراه «اژی‌دهاک» به عنوان پیک اهریمن و آره‌کننده جم نام برده شده‌است.

۳-۱-۲. عامل پیدایش فرایند پالایش در اساطیر ایرانی

در اساطیر ایرانی و متون اوستایی و پهلوی، عامل پالایش جهان، «اهریمن» دانسته شده‌است. نام این دیو یا موجود اهریمنی به صورت «مهرکوشا» (Av.mahrk̄øa-) از ریشهٔ (marc) به معنای «مرگ و نابودی» تنها یک بار در یکی از جزوات اوستایی آمده‌است و در متون فارسی میانه نیز به صورت «ملکوس»، «ملکوش» و «مرکوس» بیان شده‌است (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

در فرگرد دوم *وندیداد*، نام زمستان و نام جادوگر و یا دیوی به وجود آورندهٔ آن برده نشده‌است، اما تفسیر پهلوی *وندیداد*، از «زمستان ملکوسان» سخن می‌گوید (ر.ک؛ کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۵۷). در بندهشن نیز آمده‌است که ملکوس از تبار نابودی، از تخمهٔ «تور برادر رش» (Mp.t̄r- -br̄idar-r̄šø) است که زرتشت را از میان برده‌است. این دیو جادوگری و پری‌پرستی را رواج می‌دهد و با برف و تگرگ بی‌پایان همهٔ موجودات جهان را نابود می‌کند (ر.ک؛ همان: ۳۱۴).

۴-۱-۲. علت وقوع فرایند پالایش در اساطیر ایرانی

کریستین سن بر این باور است که بر اساس بند ۲۲ از فصل دوم *وندیداد*، شرارت جهان استومند سبب می‌شود که دیو ملکوس در زمستانی سهمگین دست به ویرانگری هستی مادی بزند (ر.ک؛ همان: ۳۶۱). در جایی دیگر نیز چنین بیان شده‌است که پس از گستراندن زمین برای بار سوم به وسیلهٔ جمشید، در ظاهر تکرار چنین عملی غیرممکن به نظر می‌رسید. بنابراین، اهورامزدا و جم انجمنی از ایزدان و انسان‌ها برپا کردند که در آن تصمیم گرفته شد که جمعیت زمین کاهش یابد و این اقدام باید از طریق ایجاد

زمستانی سهمگین تحقق می‌یافت؛ زمستانی خاص که پس از ذوب شدن برف‌ها با سیل ادامه پیدا می‌کند (Skjrvø, 2008: 8).

برخلاف مطالبی که درباره علت فرایند پالایش در ایران ذکر شد و با توجه به مطالعات صورت گرفته در فرگرد دوم *وندیداد* و نیز در متون فارسی میانه، علت واضح و روشنی برای ایجاد زمستان ملکوسان بیان نشده‌است. پس تنها این مورد باقی می‌ماند که همان گونه که پیش‌تر عنوان شد، تخریب و ویرانی و از نظم خارج کردن جهان، اقدامی شرارت‌آمیز و اهریمنی است که البته در اساطیر ایرانی، اهریمن جایگاه ویژه خود را دارد و می‌تواند به نظم جهان و موجودات آن آسیب برساند.

۲-۱-۵. زمان وقوع فرایند پالایش در اساطیر ایرانی

در متون اوستایی، به زمان وقوع زمستان و ساخته شدن «ور» اشاره‌ای نشده‌است. تنها بر اساس متن فرگرد دوم *وندیداد*، می‌توان گفت که این رویداد نهصد سال پس از شهرباری جم، یعنی پس از گستراندن زمین برای بار سوم از سوی او، به دلیل افزایش جمعیت آفریده‌های اورمزد رخ داده‌است. اما در بعضی از متون فارسی میانه، اشاراتی به زمان وقوع زمستان ملکوسان شده‌است (ر.ک؛ کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۱۴). در متن فارسی میانه دینکرد هفتم نیز چنین آمده‌است که در سده پنجم هزاره هوشیدر، زمستان ملکوسان رخ می‌دهد که به واسطه آن، مردمان و گوسفندان بسیاری در چهار زمستان نابود می‌شوند (ر.ک؛ راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۷۳). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که متون پهلوی بر وقوع زمستان ملکوسان در هزاره هوشیدر اتفاق نظر دارند. آموزگار نیز عقیده دارد که این اسطوره (ساختن ور) احتمالاً به دوران پیش از ظهور زرتشت تعلق داشته‌است و آنگاه در تلفیق‌های بعدی جزء داستان‌های دینی درآمده‌است (ر.ک؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۴). مینوی خرد نیز بازگشایی ور را موضوعی مربوط به آینده می‌داند، بدین صورت که با فرارسیدن ملکوسان، مردمان و آفریدگان دیگر اورمزدخدا نابود می‌شوند. آنگاه ور جمکرد گشوده می‌شود و مردمان، گوسفندان و آفریدگان دیگر اورمزد از آن بیرون می‌آیند و جهان را باز می‌آریند (ر.ک؛ تفضلی، ۱۳۷۹: ۴۵).

۲-۱-۶. جغرافیای اسطوره‌ای فرایند پالایش در اساطیر ایرانی

چنان که ذکر شد، زمستان ملکوسان بنا بر اساطیر و متون باستانی رویدادی است که در آینده رخ خواهد داد. با وجود این، حیطة جغرافیایی خاصی در متون اوستایی و پهلوی برای آن در نظر گرفته نشده است. تنها درباره مکان ساخته شدن «ور» آن هم فقط در چند متن فارسی میانه سخن به میان آمده است؛ از جمله در بندهشن آمده است که «ور» که جم آن را ساخته است، در میان پارس در «سرواگ» (Mp.sarw'g) و در زیر کوه چمگان (Mp.camag'in) قرار دارد (ر.ک: بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در متن فارسی میانه *دستان دینیگ* بیان شده است که «ور جمکرد» در ایرانویج، در زیر زمین ساخته شده است که در متن پهلوی مینوی خرد نیز آمده است (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۹: ۶۹).

۲-۱-۷. سرانجام فرایند پالایش در اساطیر ایرانی

جمشید تنها خوشبختی و سعادت را برای مردمان به ارمغان نیاورد، بلکه حامی و نگهدارنده این صلح و آرامش نیز بود. این صفت جم از آنجا ناشی می‌شود که او را نخستین پایه‌گذار آرمان شهر مینوی (ور جمکرد) در ایران زمین دانسته‌اند (ر.ک: وکیلی، ۱۳۸۹: ۴۰).

از توصیف ور جمکرد در متون پهلوی، به‌ویژه در فرگرد دوم *وندیداد* چنین استنباط می‌شود که این مکان تنها دژی زیرزمینی برای نجات جان موجودات و مردمان نبوده، بلکه باید آن را نخستین نمونه آرمان شهر در اساطیر ایرانی به شمار آورد. در ادبیات متأخر زرتشتی، ماهیتی فرجام‌شناختی برای ور در نظر گرفته‌اند، بدین صورت که ور با همه ساکنانش تا روز قیامت باقی می‌ماند تا اینکه در آن روز به همراه پسر زرتشت، «اوروتت نر» که از جاویدانان است، از ور خارج می‌شوند و در نبرد نهایی با اهریمن شرکت می‌کنند (ر.ک: همان: ۴۳).

شرایط آرمانی «ور» تا حدی است که دارمستتر آن را اقامتگاهی الهی و مقدس دانسته است که در اصل با «گرودمان» (Av.gar@dÆm'na-) (بهشت آیین مزدیسنا) یکسان بوده است. اما این دو (ور و گرودمان) هنگامی که کیومرث نخستین انسان و عنوان واقعی جم به فراموشی سپرده شد، از یکدیگر جدا شدند (Skjrvø, 2008: 26).

کریستین سن بر این باور است که زمستان ملکوسان و گشایش «ور» نقش مهمی در معاد ایرانیان دارند. زمستان ملکوسان، پایان جهان است و گشایش ور آغاز جهانی نو که در آن سعادت جلودانه به دور از آمیختگی حاکم است (ر.ک؛ کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۶۰). در حقیقت، «ور جمکرد» نمونه کامل و عینی «آشه» (= نظم جهانی) است. مردمانی که در «ور» زندگی می‌کنند، انسان‌هایی پارسا هستند که در بازآرایی جهان هستی نقشی مهم دارند (ر.ک؛ رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

روشی که جم «ور» را مطابق آن ساخت، یعنی درهم آمیختن خاک و آب، با تصور همه هند و اروپاییان درباره اساس بهشت سازگاری دارد (ر.ک؛ کلنز، ۱۳۸۶: ۱۲۰). افسانه «ور جم» از بنمایه‌های متفاوتی تشکیل می‌شود. نخست تصور وجود «الیزه» (Elysée) باغ خدایان که در آن نخستین انسان که به صورت خدا درآمده، در مصاحبت دیگر قهرمانان نامیرا و خود خدایان زندگی می‌کند. این تصور که از تصور عامیانه دیگری، یعنی تصور وجود سرزمین مردگان مستقر در زیر زمین تأثیرگذار است، با سنت مربوط به پایان جهان که زمستانی هولناک آن را پیش می‌آورد، آمیخته شده است و بدین ترتیب، در حوادث پایان جهانی جای گرفته است.

چنان که بیان شد، زمستان ملکوسان بر ساخته دیوان است و جنبه اهریمنی دارد، اما اهریمن ناخواسته به پالایش جهان کمک می‌کند و زمستان ملکوسان جنبه اهورایی پیدا می‌کند و آن فرایند پالایش جهان است و در واقع، اهریمن آنچه را که در جهان زشت و ناخوب است، از میان می‌برد. درست است که زیاد شدن جمعیت، عامل اصلی فرایند پالایش در اساطیر ایرانی نبوده، اما به هر حال، دشواری‌هایی را برای جهان آستومند ایجاد کرده بود؛ یعنی همان چیزی که در متون زرتشتی از آن به عنوان «آمیختگی» یاد می‌شود که امری اهریمنی است. با رخ دادن زمستان ملکوسان، این آمیختگی اهریمنی از میان می‌رود و هر چیز در جای خود قرار می‌گیرد (ر.ک؛ نجاری، ۱۳۸۷: ۴).

همان گونه که ذکر شد، پالایش جهان و بازگشایی «ور» با فرسگرد در پایان جهان نیز می‌تواند مرتبط باشد. زمستان ملکوسان در هزاره هوشیدر رخ می‌دهد که در واقع،

هنوز پایان جهان نیست، اما بازگشایی «ور» در پایان جهان خواهد بود؛ همان هنگامی که فرشگرد و پالایش نهایی رخ خواهد داد.

بر اساس مطالعات انجام شده و بررسی کتاب‌ها و منابع گوناگون، از جمله آیین مزدک، میترائیسم و آیین مانی اشاره‌ای به پالایش جهان به صورت ادواری و یا در مقطعی خاص نشده‌است و تنها در آیین مانی به پالایش جهان هستی در پایان جهان اشاره شده‌است که در این فرایند، آتش‌سوزی بزرگی رخ خواهد داد و روان‌های نجات‌یافته به شکل ذرات نور آزاد می‌شوند و به آسمان صعود می‌کنند و به «بهشت نو» وارد می‌شوند. ماده و تاریکی در گودالی ژرف زندانی می‌شوند و آن گودال با سنگی بزرگ مسدود می‌شود و سرانجام، «بهشت نو» به «بهشت روشنی» می‌پیوندد و بدین صورت، پالایشی صورت می‌گیرد که در آن، روشنی از ماده و تاریکی جدا می‌شود و در این حالت، جهان هستی به وضع زمان نخستین و پیش از آمیختگی روشنی و تاریکی بازمی‌گردد (ر.ک؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۳: ۷۶).

۲-۳. بررسی فرایند پالایش جهان در اساطیر بین‌النهرینی

در اساطیر بین‌النهرینی، فرایند پالایش و تصفیة جهان مادّی به صورت وقوع سیل و توفانی بزرگ توصیف شده‌است و از آنجا که اقوام سومری و بابلی (اکدی) از جمله اقوامی بودند که در بین‌النهرین سکونت داشتند، روایت توفان بزرگ و پالایش در قالب سه اسطوره بیان شده‌است که یکی از آن‌ها روایت سومری و دو روایت دیگر، بابلی هستند. شایان ذکر است که این روایت در کلیات، کاملاً با هم همخوانی و تطابق دارند و اسطوره‌ای مشابه را بیان می‌کنند و تنها تفاوت‌های ناچیزی در جزئیات آن‌ها به چشم می‌خورد.

روایت پالایش جهان در اساطیر بین‌النهرینی در کتیبة یازدهم که «کتیبة توفان» نامیده می‌شود، از حماسه مشهور گیلگمش، پادشاه افسانه‌ای اوروک (Uruk)، به تصویر کشیده شده‌است. این کتیبه در حفاری‌های شهر نیپور (Nipur)، یکی از کهن‌ترین شهرهای جنوب سومر به دست آمده‌است. در سال ۱۹۱۴ میلادی، آرنوپوبل (Arnopobel)، پژوهشگر آمریکایی، بخشی از یک لوح سومری را ترجمه و منتشر کرد.

این قسمت از لوح مذکور شامل بخش سوم پایینی از یک لوح شش‌ستونی سومری در مجموعه نیپور موزه دانشگاه می‌شود که عمده مطالب آن به اسطوره سیل بزرگ اختصاص داده شده‌است. مطالب بخش اول شامل خلقت و آفرینش انسان و حیوانات و نیز پایه‌گذاری پنج شهر کهن (پیش از توفان) است که این پنج شهر عبارتند از: اریدو (Eridu)، بادتیبیرا (Badtibira)، لارک (Larak)، سیپار (Sippar) و شروپاک (Shuruppak).

بنا به دلایلی، ادامه لوح به طور کامل از بین رفته‌است و در ادامه چنین بیان شده‌است که سیلی بزرگ در راه بود تا بشر را به کلی نابود کند، اما دست‌کم بعضی از خدایان به نظر می‌رسید که از این تصمیم پشیمان شدند. این «خدای آب»، «انکی» (Enki) بود که چاره‌اندیشی کرد تا نسل بشر را نجات دهد. او «زیوسودرا» را از تصمیم خدایان آگاه نمود و به او توصیه کرد خود را با ساختن قایقی بسیار بزرگ نجات دهد. متن طولانی که جزئیاتی را از نحوه ساختن قایق به دست می‌دهد، از بین رفته‌است و هنگامی که متن از نو آغاز می‌شود، در میانه توصیف سیل است.

۲-۲-۳. فرد نجات‌دهنده نسل بشر در اساطیر بین‌النهرین

یکی از گونه‌های روایی داستان توفان در بخشی از حماسه گیلگمش آمده‌است که گیلگمش خود شخصاً در ارتباط با توفان بزرگ نبوده‌است، بلکه پیش از او توفانی در گرفته بود و او آن را از زبان یکی از نیاکان جاودانه‌اش به نام «اوتنایشیتیم» شنیده بود (ر.ک؛ وارنر، ۱۳۸۷: ۴۵). وقتی گیلگمش از اوتنایشیتیم درباره دستیابی به زندگی جاوید می‌پرسد، اوتنایشیتیم از توفان بزرگ و اینکه چگونه نامیرا شد، سخن می‌گوید و بدین ترتیب، افسانه گیلگمش به گونه‌ای با روایت کهن توفان بزرگ در بین‌النهرین پیوند می‌خورد (ر.ک؛ گری، ۱۳۷۷: ۸۰).

به طور کلی، در اساطیر بین‌النهرین از سه نفر در ارتباط با سیل و توفان و نجات نسل بشر نام برده شده‌است. یکی «اوتنایشیتیم» که نام او به معنای «کسی که زندگی یافت» است و از اهالی «شروپاک» بود. دیگری «آتراهاسیس» است که او نیز از اهالی شروپاک بود و نامش به معنی «خرد بیش از حد» است. البته در بعضی از روایات،

«آتراهاسیس» پدر اوتنایشتیم قلمداد شده‌است و نیز در جایی دیگر نام آتراهاسیس به عنوان صفتی برای اوتنایشتیم در نظر گرفته شده‌است. در پایان، «زیوسودرا»ی سومری که نام او به معنای «زندگی طولانی» است و پادشاه پرهیزکار شهر «سیپار» بود.

۳-۲-۳. عامل به وجود آورنده فرایند پالایش در اساطیر بین‌النهرین

در اساطیر بین‌النهرین، در روایت‌های مختلف بابلی و سومری، عامل فرایند پالایش به طور کلی، خدایان و ایزدان دانسته شده‌اند. در نتیجه، عامل فرایند پالایش، برخلاف اساطیر ایرانی که اهریمنی و بدیمن است، عاملی الهی و مقدس است. بر اساس اساطیر بین‌النهرین، ایزدان روزی به این نتیجه رسیدند که باید نژاد بشر آفریده خود را بنا به دلایلی که در بخش بعدی ذکر خواهد شد، از میان بردارند. ایزدان بزرگ و مهم بین‌النهرین، یعنی «آنو» (= ایزد آسمان)، «انلیل» (= ایزد زمین) و «نینورتا» (= ایزد کشت، شکار و جنگ) در شهر «شروپاک» که در سواحل رود فرات واقع است، انجمنی تشکیل دادند و بر آن شدند که زمین را با توفانی غرق کنند (ر.ک؛ ژیران و دیگران، ۱۳۸۲: ۸۵).

۳-۲-۴. علت وقوع فرایند پالایش در اساطیر بین‌النهرین

در اساطیر بین‌النهرین، از عوامل مختلفی در فرورستاندن سیل و توفان بزرگ یاد شده‌است و به صورت‌های گوناگون بیان شده‌است. در یکی از روایات چنین آمده‌است که خدایان کارهای سخت زیادی را انجام می‌دادند؛ از جمله اینکه به کندن کانال‌ها و تمیز کردن آن‌ها می‌پرداختند، در حالی که تمایلی به انجام چنین کارهایی نداشتند. پس از گذشت سه‌هزار و ششصد سال به این نتیجه می‌رسند که به اندازه کافی کار کرده‌اند. بنابراین، به بزرگ ایزدان، «انلیل»، اعتراض می‌کنند. او خدایان بزرگ را فرامی‌خواند تا حرف‌های آن‌ها را بشنود و سرانجام، تصمیم می‌گیرند که «بیلیت-ایلی» (Bilit-ili)، الهه زهدان، میرندگان را بیافریند و از آن پس، آن‌ها کارهای سخت را انجام دهند. او این کار را می‌کند و هفت مرد و هفت زن را می‌آفریند. از این گروه کوچک، جمعیت زیادی به وجود می‌آید که از نظر «انلیل» بیش از اندازه است. ششصد سال و یا کمتر از آن سپری شد. سرزمین، بسیار پهناور و مردم، بسیار زیاد شدند. هیاهوی آن‌ها آرامش خدایان را

بیش از پیش برهم زد. بنابراین، «انلیل» ایزدان بزرگ را فراخواند و به آن‌ها گفت که هیاهوی انسان‌ها زیاد شده‌است و خواب را از چشمان من ربوده‌است. پس «انلیل» برای نابودی بشر چاره‌اندیشی می‌کند. او ابتدا طاعون را فرومی‌فرستد. سپس خشکسالی و قحطی را آزمایش می‌کند و سرانجام، تصمیم می‌گیرد که سیل فرورستد (ر.ک؛ مک‌کال، ۱۳۷۳: ۶۹).

در اسطوره‌شناسی بین‌النهرینی، توفان نشانه وجود بحرانی در روابط میان انسان‌ها و خدایان دانسته شده‌است. در جایی دیگر، چنین ذکر شده‌است که هنگامی که هم شهر «شروپاک» و هم مردمان آن به سالخوردگی رسیدند، خدایان تصمیم گرفتند سیلی عظیم به راه بیندازند (ر.ک؛ روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۳۸۲). برخی از منابع، از جمله شناخت اساطیر خاور نزدیک و اساطیر آشور و بابل، دلیل خاص و موجهی را برای این اقدام خدایان متصور نمی‌شوند و انگیزه این کار آن‌ها را نامعلوم می‌دانند (ر.ک؛ گری، ۱۳۷۷: ۸۰). بر اساس مطالب موجود در منابع مذکور درباره علت تصمیم خدایان بین‌النهرینی برای نابودی بشر، می‌توان به این نتیجه مشترک در بیشتر آن‌ها دست یافت که ایزدان از جمعیت زیاد و هیاهوی انسان‌ها آزرده شده بودند و می‌خواستند از شر آن‌ها رهایی یابند و به این دلیل، اقدام به نابودی انسان‌ها از طریق سیل و توفان کردند.

۳-۲.۵. زمان وقوع فرایند پالایش در اساطیر بین‌النهرین

در اساطیر بین‌النهرین، زمان دقیق و روشنی برای رخداد پالایش و توفان بزرگ ذکر نشده‌است. با وجود این، بر اساس متون و روایات گوناگون موجود می‌توان به نتایجی تقریبی دست یافت. چنان‌که در پیش از این بیان شد، حماسه گیلگمش کهن‌ترین منظومه پهلوانی مربوط به آغاز هزاره دوم پیش از میلاد است (ر.ک؛ شالین، ۱۳۸۵: ۵۵). در جایی دیگر چنین آمده‌است که گیلگمش، شاه نیمه‌اسطوره‌ای اوروک (Uruk)، در اصل شخصیتی تاریخی است که در فهرست پادشاهان سومری، پنجمین پادشاه از شاهان سلسله اوروک به شمار می‌رود و گفته می‌شود بین سال‌های ۲۸۰۰ تا ۲۴۰۰ پیش از میلاد، صدویست سال پادشاهی کرد و سلسله اوروک، دومین سلسله پس از وقوع توفان بزرگ است (ر.ک؛ ستاری، ۱۳۸۴: ۵). بنابراین، می‌توان زمان اسطوره‌ای وقوع سیل

بزرگ را بین چهارهزار تا دوهزار پیش از میلاد در بین‌النهرین دانست. در *دانشنامه اساطیر جهان* نیز چنین ذکر شده‌است که کهن‌ترین روایت داستان توفان بزرگ بر لوحه‌ای نقش بسته که در حفاری‌های شهر نیپور، یکی از کهن‌ترین شهرهای جنوب سومر، به دست آمده‌است که این لوحه ظاهراً در حدود ۲۱۰۰ پس از میلاد به زبان سومری نوشته شده‌است (ر.ک؛ وارنر، ۱۳۸۷: ۴۶). در فهرست پادشاهان سومری، آنجا که نام فرمانروایان و حاکمان این سرزمین از دورترین روزگار برشمرده می‌شود، از توفان بزرگ یاد شده‌است.

۳-۲-۶. جغرافیای اسطوره‌ای فرایند پالایش در اساطیر بین‌النهرین

از مکان اسطوره‌ای وقوع سیل و توفان بزرگ نیز در اسطوره‌های بین‌النهرین به‌وضوح مطلبی بیان نشده‌است. اما در متون باستانی بین‌النهرین چنین آمده‌است که روزی خدایان که از هیاهوی انسان‌ها برآشفته و آزرده شده‌اند، تصمیم به نابودی نسل بشر می‌گیرند. به منظور نیل به چنین هدفی، ایزدان باید کل جهان مادی را با فروفرستادن سیل و توفان نابود می‌کردند، ولی در واقع، چنین نبوده‌است و ساکنان بین‌النهرین در دوران باستان به گونه‌ای محل زندگی و سکونت و نیز قلمروی خود را کل هستی می‌دانستند و بنا بر آنچه در اساطیر بین‌النهرین ذکر شده‌است، خدایان تنها بخش‌هایی از بین‌النهرین، یعنی محل سکونت «اوتنایشیتیم» و «آتراهاسیس»، یعنی «شروپاک» و محل زندگی «زیوسودرا»، یعنی «سیپار» را با سیل و توفان غرقه ساختند. شایان ذکر است در بین‌النهرین که طغیان رودهای دجله و فرات اغلب پیش‌بینی‌ناپذیر و مخرب بود، باران سیلابی می‌توانست خاک را به باتلاق تبدیل کند (ر.ک؛ آرمسترانگ، ۱۳۹۰: ۴۵). در حماسه گیلگمش، اوتنایشیتیم چنین می‌گوید:

«شروپاک را تو خود نیک می‌شناسی. شهری کهن بود،

شهری که بر کناره رود فرات نشسته بود.

شروپاک شهری کهن بود و خدایان را از دیرباز در او به مهر نظر بود،

تا بدانگاه که خدایان مهر از شروپاک برگرفتند و بر آن شدند تا توفانی سهمگین

فروفرستند...» (گری، ۱۳۷۷: ۷۸).

۳-۲-۷. سرانجام فرایند پالایش در اساطیر بین‌النهرین

در اسطوره‌های بین‌النهرین، خدایان که از هیاهوی انسان‌ها و پرجمعیت شدن زمین به ستوه آمده‌اند، تصمیم به نابودی نسل بشر می‌گیرند و به گونه‌ای در پی تنبیه انسان‌ها هستند تا جهان مادی را به نوعی پاکسازی و نو کنند. اما از سوی دیگر، بندهای نیک و برگزیده خود را زندگی جاودان می‌بخشند و سرانجام، از نابودی کلی هستی پشیمان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که این اقدام را هرگز تکرار نکنند.

در اساطیر بین‌النهرین، رویداد وقوع توفان و سیل بزرگ، جهانی و بدون تکرار تلقی می‌شود که سنت‌های انسانی آشنای خاصی مانند زندگی شهری، ساختن معابد و حکومت پادشاهان پیش از آن نیز وجود داشته‌است. در عین حال، مردمان بین‌النهرین باور داشتند که ارتباط و وابستگی تقویمی و زیست‌شناختی پیش و پس از وقوع سیل بزرگ متفاوت بوده‌است. پیش از این رخداد، انسان‌ها فقط عمر طولانی داشتند. سیل بزرگ به وسیله خدایان فرستاده شد تا جمعیت انسان‌ها را کم کند، آن هم زمانی که سروصدا و نافرمانی آن‌ها برای «انلیل» خدای زمین تحمل‌ناپذیر شده بود. خدایان خیلی زود از این اقدام خود پشیمان شدند. بنابراین، به انسان‌ها اجازه زاد و ولد دادند، اما این کار تحت کنترل و شرایط خاص تولید مثل و نیز یک دوره طبیعی تا هشتاد سال بود. سرانجام، به قهرمان سیل، بی‌مرگی و جاودانگی بخشیده شد و به مکانی بسیار دورتر از وجود انسان در سرچشمه رودخانه‌ها فرستاده شد (Hinnels, 2007: 187). از آنجا که وقوع سیل بزرگ نشان داده بود، انسان‌ها باید استانداردها و معیارهای زندگی را طبق میل و خواسته خدایان رعایت کنند (ر.ک؛ همان: ۱۸۴). در نسخه سومری داستان نیز خدایان، زیوسودرا را که به آن‌ها قربانی پیشکش کرده‌است، زندگی جاوید بخشیده، به او لقب «نگهدارنده نژاد انسان» می‌دهند و او را به «دیلمون»، یعنی جایی محل طلوع خورشید می‌فرستند (ر.ک؛ وارنر، ۱۳۸۷: ۴۶).

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اساطیر بین‌النهرین، خدایان با فرورستان توفان و سیل بزرگ، جهان هستی آفریده خود را از جمعیت زیاد و هیاهو که

در نظر آن‌ها عواملی ناخوشایند هستند، پاکسازی می‌کنند و هستی و جهانی نو و پاک را که مطابق خواسته و میل خدایان است، به وجود می‌آورند.

۴. نتیجه‌گیری

پس از مطالعه و بررسی منابع گوناگون درباره فرایند پالایش جهان مادی در تمدن‌های مختلف، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در شاخصه‌های مختلف این فرایند مشخص شد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. در هر دو اساطیر مورد بحث، خدایان، فرد مورد التفات خود را از وقوع رویدادی عظیم که همان سیل و توفان و یا زمستان است، آگاه کرده‌اند و از وی خواسته‌اند تا ابزار نجاتی بسازد و خود را از این رخداد بزرگ برهاند. پس از پایان یافتن رویداد پالایش، فرد نجات‌یافته برای خدایان قربانی می‌کند و هدایایی پیشکش می‌کند تا بدین صورت قدردانی خود را از توجه خدایان به خود نشان داده باشد. البته شایان ذکر است که در اساطیر ایرانی، از پیشکش قربانی از سوی جم سخنی به میان نیامده است.

۲. ابزار نجات در فرایند پالایش، یک قایق بزرگ یا کشتی است که خدایان نحوه ساختن آن را به فرد مورد نظرشان می‌آموزند. تنها در اساطیر ایرانی از «ور» (= دژی زیرزمینی) صحبت شده است که مانند شهری است و قواعد زندگی شهری در آن حکمفرماست و از توصیفات آن در متون چنین برمی‌آید که «ور» برای اقامت افراد و موجودات مورد نظر برای مدتی بسیار طولانی ساخته شده است. چنان‌که ذکر شد، در اساطیر ایرانی، «ور» کاملاً توصیف شده است و در اساطیر بین‌النهرینی نیز به توصیف کشتی پرداخته شده است.

۳. در هر دو اساطیر، خدایان می‌خواهند نسل بشر و موجودات را از طریق فروفرستادن سیل و توفانی عظیم از بین ببرند، اما در اساطیر ایرانی، از زمستان‌هایی مهیب و یخبندان صحبت شده است.

۴. بیان این نکته خالی از لطف نیست که در اساطیر بین‌النهرینی، این خدایان هستند که تصمیم به نابودی نسل بشر می‌گیرند و می‌خواهند انسان‌ها را با فروفرستادن بلایی از بین ببرند، حال آنکه در ایران این اهورامزدا، خدای بزرگ ایران باستان نیست که

می‌خواهد چنین اقدامی انجام دهد، بلکه اهریمن است که می‌خواهد برای نابودی نظم جهان و آفریده‌های اهورامزدا از طریق دیوی که از گماشتگان اوست (= ملکوس) با اهورامزدا مبارزه کند و او را از دید خود مغلوب سازد، به گونه‌ای می‌توان چنین استنباط کرد که اهریمن پلید ناخواسته موجب پالایش جهان هستی و زدودن آمیختگی از آن می‌شود.

جدول ۱: تفاوت‌ها و شباهت‌های عناصر دخیل در فرایند پالایش جهان در اساطیر ایرانی - بین‌النهرین

عنوان	اساطیر ایرانی	اساطیر بین‌النهرینی
فرد نجات‌دهنده نسل بشر	جم	اوتنایشیتیم / آتراهاسیس زیوسودرا (سومری)
عامل پیدایش فرایند پالایش	دیو ملکوس (گماشته اهریمن)	انلیل، آنو، نینورتا
موقعیت اجتماعی فرد نجات‌دهنده نسل بشر	پادشاه	انسان عادی پادشاه
طول مدت فرایند پالایش	متون فارسی میانه: سه سال متون اوستایی: نامشخص	هفت روز
عامل نابودی نسل بشر	زمستان و یخبندان	توفان و سیل

جدول ۲: تفاوت‌ها و شباهت‌های عناصر دخیل در فرایند پالایش جهان در اساطیر ایرانی - بین‌النهرین

عنوان	اساطیر ایرانی	اساطیر بین‌النهرینی
علت وقوع فرایند پالایش	افزایش جمعیت / رویارویی اهریمن با اهورامزدا از طریق برهم زدن نظم جهان و از بین بردن آفریده‌ها	هیاهو و ازدیاد جمعیت انسان‌ها
نجات‌یافتگان در فرایند پالایش جهان	جم تخمه برترین انسان‌ها، جاندران و گیاهان	اوتنایشیتیم / آتراهاسیس زیوسودرا، خانواده‌اش و تعدادی از جانداران
نحوه آگاهی از وقوع فرایند پالایش	اهورامزدا بی‌واسطه با جم سخن می‌گوید	اِئا / انکی از طریق کلبه نبین و دیوار با اوتنایشیتیم / زیوسودرا سخن می‌گوید

۵. منابع

- آرمسترانگ، کارن. (۱۳۹۰). *تاریخ مختصر اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: مرکز. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیری ایران*. چ ۷. تهران: سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. چ ۲. تهران: کاروان. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت)*. چ ۱. تهران: مرکز. بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۷. تهران: آگاه.
- _____ . (۱۳۸۵). *بندهشن*. چ ۳. تهران: توس. تفضلی، احمد. (۱۳۷۹). *مینوی خرد*. تهران: توس.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. رضایی‌راد، محمد. (۱۳۸۹). *میانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*. چ ۲. تهران: طرح نو. روزنبرگ، دونا. (۱۳۸۶). *اساطیر جهان‌ها، داستان‌ها و حماسه‌ها*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. چ ۲. تهران: اساطیر.
- ژیران، فلیکس، ل. دلاپورت و ک. لاکوئه. (۱۳۸۲). *اساطیر آشور و بابل*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ ۳. تهران: کاروان.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۴). *پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر*. چ ۲. تهران: مرکز. شالیان، ژرار. (۱۳۸۵). *گنجینه حماسه‌های جهان*. ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی. چ ۲. تهران: چشمه. کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۳. تهران: چشمه.
- کلنز، ژان. (۱۳۸۶). *مقالاتی در مورد زرتشت و دین زرتشتی*. ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی. تهران: پژوهش فروزان‌روز.
- گری، جان. (۱۳۷۷). *شناخت اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)*. ترجمه محمدحسین باجلان‌فرخی. تهران: اساطیر.
- مک‌کال، هنریتا. (۱۳۷۳). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*. ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: مرکز. نجاری، حسین. (۱۳۸۷). *داستان جم و جستاری بر عصر زرین و آرمان‌شهر ایرانی*. سخنرانی ارائه‌شده در دانشگاه شیراز. شیراز: دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- وارنر، رکس. (۱۳۸۷). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ ۳. تهران: اسطوره. وکیلی، شروین. (۱۳۸۹). *اسطوره‌شناسی پهلوانان ایرانی*. چ ۱. تهران: پازینه.
- همیلتون، ادیت. (۱۳۷۶). *سیری در اساطیر یونان و روم*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. چ ۱. تهران: اساطیر. هینلز، جان. (۱۳۸۶). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۱۱. تهران: چشمه.

هوک، ساموئل هنری. (۱۳۸۱). *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

Skjrvø, P.O. (2008). *JAMØID i. Myth of Jamoid. Encyclop'dia Iranica*; <http://www.iranicaonline.org/articels/jamoid-i>. ed.by:Ehsan Yarshater. Routledge and kegan paul Inc.Pp.1-31.

West, M. L. (2007). *Indo-European Poetry and Myth*. New York: Oxford University Press.

Hinnels, J. (2007). *A Handbook of Ancient Religions*. Cambridge: Cambridge University Press.

Moazami, M. (2002). "The Legend of the Flood in Zoroastrian Tradition". *Persica*. XV III. Pp. 55-74.

Bibliography

Armstron, Karen. (2011). *Brief History of Myth*. Tr. By Abbas Moxber. 3rd ed. Tehran: Markaz.

Amuzegar, Jaleh. (2007). *Mythological History of Iran*. 7th ed. Tehran: Samt.

Bahar, Mehrdad. (2008). *A Research on Persian Mythology*. 7th ed. Tehran: Agah.

----- (2006). *Bundahishn*. 3rd ed. Tehran: Toos.

Chalian, Gerard. (2006). *Tresor des Recits Epiques de L'humanit (The World's Epic Treasure)*. Tr. by Ali Asqar Saeidi. 2nd ed. Tehran: Cheshmeh.

Christensen, Arthur Emanuel. (2007/1386SH). *Les Types du Rremier Homme et du Prmier roi dans l'histoire Legendaire des Iraniens (The First Examples of Man and First Martyr in the Legendary Iranian History)*. Tr. By Jaleh Amuzegar and Ahmad Tafazzoli. 3rd ed. Tehran: Cheshmeh.

Esmailpur, AbolQasem. (2004). *Myth of Creation in Manichaeism*. 2nd ed. Tehran: Karevan.

Gray, John. (1998). *Near Eastern Mythology*. Tr. By Mohammad Hossein Bajlan Faroxi. Tehran: Asatir.

Guirand, Felix. (2003). *The Myths of Assyria and Babylonia*. Tr. By AbolQasem Esmailpur. 3rd ed. Tehran: Karevan.

Hamilton, Edith. (1997). *Mythology: Timeless Tales of Gods and Heroes*. Tr. By AbdolHosein Sharifian. 1st ed. Tehran: Asatir.

Hinnells, John Russell. (2007). *Persian Mythology*. Tr. By Jaleh Amuzegar and Ahmad Tafazzoli. 11th ed. Tehran: Cheshmeh.

- (2007). *A Handbook of Ancient Religions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hooke, Samuel Henry. (2002). *Middle Eastern Mythology*. Tr. By AliAsqar Bahrami and Farangis Mazdapur. Tehran: Roshangaran & Motaleate Zanan.
- Kellens, Jean. (2007). *Essays an Zarathustra and Zoroastrianism*. Tr. by AhmadReza Qaem-maqami. Tehran: Farzan Publishers.
- McCall, Henrietta. (1998). *Mesopotamian Myths*. Tr. By Abbas Mokhber. 1rd ed. Tehran: Markaz.
- Moazami, M. (2002). "The Legend of the Flood in Zoroastrian Tradition". *Persica*. XV III. Pp. 55-74.
- Najjari, Hossein. (2008). *The Story of Jam and the Quest for the Golden Age and the Iranian Ideal*. Speech delivered at Shirāaz University. Shiraz: Shiraz University, College of Literature and Human Sciences.
- Oshidari, Jahangir. (1992). *An Encyclopaedia of Zoroastrianism*. 1rd ed. Tehran: Markaz.
- Rashed-Mohassel, Mohamad taghi. (2006). *Dinkard Book 7*. 2rd ed. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Rezaee Rad, Muhammad. (2001). *Foundations of Political Thought in the Mazdaik Wisdom*. Tehran: Tarhe No
- Rosenberg, Donna. (2007). *World My Theology: An Anthology of the Great Myths and Epics*. Tr. By AbdolHossein Sharifian. 2rd ed. Tehran: Asatir.
- Sattari, Jalal. (2005). *A Study on the Myths of Gilgamesh: Alexander*. 2rd ed. Tehran: Markaz.
- Skjrvø, P.O. (2008). *JAMØID i. Myth of Jamøid. Encyclop'dia Iranica*; <http://www.iranicaonline.org/articles/jamøid-i>]. Ed. By: Ehsan Yarshater. Routledge and Kegan Paul Inc. Pp.1-31.
- Tafazzoli, Ahmad. (2000). *Minuye Xrad*. Tehran: Toos.
- Vakili, Shervin. (2010). *Mythology of Iranian Pilots*. 1rd ed. Tehrān: Pāzine.
- Warner, Rex. (2008). *Encyclopedia of World Mythology*. Tr. By AbolQasem Esmailpur. 3rd ed. Tehran: Ostureh.
- West, M. L. (2007). *Indo-European Poetry and Myth*. New York: Oxford University Press.

